

مجموعهٔ تیکسکالان ۲

آرکیدی مارتین

مطهره اسلامی

ویرانه‌ای به نام صلح



www.ketab.ir

www.ketab.ir

مارتین، آرکادی Martine, Arkady	سرشناسه
ویرانه‌ای به نام صلح/نویسنده آرکید مارتن؛ مترجم مطهره اسلامی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: کتابسرای تندیس، ۱۴۰۱.	مشخصات نشر
۵۶۸ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۹۷-۶	شابک
فیفا	وضعیت فهرست نویسی
عنوان اصلی: A Desolation Called Peace, 2021.	یادداشت
داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۱ م. American fiction -- 21st century.	موضوع
اسلامی، مطهره، ۱۳۵۹-، مترجم	شناسه افزوده
PS۶۳۲۲:	رده بندی کنگره
۸۱۳/۶:	رده بندی دیویی
۹۰۶۹۴۹۱:	شماره کتابشناسی ملی
فیفا	اطلاعات رکورد کتابشناسی



کتابسرای تندیس

ویرانه‌ای به نام صلح (تیکسکالان کتاب دوم)

نویسنده: آرکیدی مارتین

مترجم: مطهره اسلامی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱

تیراژ: ۳۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۹۷-۶

قیمت: ۳۱۰۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به خیابان استاد مطهری، خیابان حسینی‌راد، پلاک ۱۰ واحد ۲

کتاب‌فروشی: تهران، خیابان ولی عصر [عج]، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷

تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۰۲۱۸۸۹۱۳۸۷۹



۰۲۱۸۸۹۱۳۰۲۸



www.Ketabsarayetandis.com



ketabsaraye_tandis



@tandisbooks

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

پیش درآمد

تفکر... نه به زبان گفتار. زبانِ فکر نکردن. فکر کردن، ما، و نداشتن صداهای زبانی یا بانگی که عمقِ فکر را نشان دهد. کنار گذاشتن صداهای زبانی در جاهایی که به درد نمی‌خورند. فکر کردن به عنوان شخص، نه به عنوان یک صدایی مطالبه‌گر؛ صدای هیولایی گرسنه یا چشمان خالی. نه به آن‌گونه که کودکی می‌اندیشد، که فقط خودش را می‌شناسد و فریادهایی که از دهانش خارج می‌شود. تماشای خارج از هر یک از استارفلایرهای دو حلقه یا سه حلقه مان و دیدن نورهایی کوچک؛ نورهایی که در واقع ستارگانی هستند که قلبشان بر اثر هم‌جوشی هسته‌ای ایجاد شده است. دیدن الگوهایی که این ستارگان جلو چشم ما می‌سازند، شبیه الگوهایی است که چشم‌های ما بر پهنه‌ی تاریکی در سیاره‌ی قدیمی می‌ساخت. آن‌گونه که برق چشمان ما در آن سیاره‌ی خاکی که خانه‌مان است می‌درخشید، در سیاره‌ی خون‌آلود! آن‌جا وقتی چشم‌هامان را می‌بستیم دیگر کسی نمی‌توانست ما را ببیند. لاشخوران تاریکی، شکارچیان مرموز! استارفلایرهای ما به همین گونه در خلاء-خانه می‌درخشند، در خانه‌ی روشنمان! این‌گونه از دید خارج می‌شویم، مثل چشمی که بسته می‌شود، و دیگر دیده نمی‌شود! تفکر به عنوان یک شخص، با هجوم پرشکنِ نغمه‌خوانِ ما، و

دیدن مکان‌هایی که هنوز غارت نکرده‌ایم و هنوز با پنجه‌ها مان که برای رازگشایی چون چاقوی جراحان ظریف و دقیق است، پاره‌پاره نکرده‌ایم! اوه، آن یکی عطش، عطشی در ماکه به جسم ربطی ندارد. عطش ما برای دست‌درازی.

این جسم یا آن جسم: جسمی پر از ژن‌های قدرت و وحشی‌گری، جسمی پر از ژن‌های صبر و تشخیص الگو. این جسم یک جسم کنج‌کاو و مشاهده‌گر است که برای ناوبری سماوی و جستجو خوب آموزش دیده است. پنجه‌ها رشته‌هایی فلزی دارد که اجازه می‌دهد نه فقط برای مابله که برای هر استارفلایری که آن را لمس می‌کنند، آواز سر دهد. آن جسم، جسمی که به ما نپیوست، در عوض داشت به گوشت تبدیل می‌شد. اما وقتی ما باشد، برای ما می‌خواند؛ جسمی که بقیه‌ی جسم‌ها را به گوشت تبدیل می‌کند؛ جسمی که با خودش جسم‌های دیگری می‌سازد. جسمی که پر است از شعبده‌ها و حيله‌ها، باستانی که بر ماشه‌ی توپ‌های انرژی استارفلایر قرار دارند.

این جسم‌ها، که رودرروی ما قرار گرفته‌اند، با یکدیگر به مثابه‌ی جسم‌هایی عمل می‌کنند که ما نیستند، اما استارفلایر و توپ انرژی ساخته‌اند. بدن‌هایی که گوشتند و نمی‌توانند بخوانند! جسم‌هایی که با زبان گفتار فکر می‌کنند، با دهانشان می‌خروشند و آب چشم‌هایشان را می‌لیسند؛ جسم‌هایی که پنجه ندارند، اما در عطش خود برای دست‌درازی شریزند. که همین حالا هم خیلی وارد خلاء خانه شده و در آن ساکن شده‌اند. آن‌ها زیادی به آن معبر پرش فضایی نزدیکند که همه‌ی خانه‌های نسبی ما، چه قدیمی و چه جدید، پشت آن قرار دارد.

این جسم‌ها نغمه می‌خوانند. گوشت زیرک هم مثل هر گوشت دیگری می‌میرد، شبیه ما که می‌میریم، اما چیزی را که گوشت‌های مرده‌شان می‌دانسته، به یاد نمی‌آورد. پس ما بدن‌های جفت‌هایمان را به یکی از سیارات آن‌ها برده‌ایم، نه یک سیاره‌ی خونی بلکه یک سیاره‌ی خاکی که پر است از منابع برای غارت، و آن‌ها را مصرف کرده‌ایم، هم گوشت و هم منابع آن جا را.